

تذکاری دربارهٔ مقاله «پراکندگی جغرافیایی قومی (قبیله‌ای) در آفریقای غربی»

در مقاله آقای دکتر حسین الهی تحت عنوان «پراکندگی جغرافیایی قومی (قبیله‌ای) در آفریقای غربی» که در شماره ۴ سال دوم فصلنامه تحقیقات جغرافیایی - بهار ۱۳۶۷ به چاپ رسیده لغزشهایی به نظر رسید که اجازه می‌خواهم با عذرخواهی از نویسنده محترم ذیلاً بدانها اشاره کنم. ضمناً به عنوان عضو هیأت تحریریه فصلنامه از دوستان فاضل و دانشمندی که از فصلنامه حمایت می‌کنند و برای آن مقاله می‌فرستند خواهش می‌کنم همیشه هنگام تحریر مقاله يك اطلس جغرافیایی دم دست داشته باشند و در اشاره به مسایل مربوط به موقعیت عوارض جغرافیایی هر گز به حافظه خود اطمینان نکنند و یقین بدانند که با مراجعه به اطلس و حصول اطمینان از صحت آنچه که برای مجلهٔ وزینی مانند فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی می‌نویسند، ضرری نخواهند دید.

عنوان مقاله «پراکندگی جغرافیایی قومی (قبیله‌ای) در آفریقای غربی» است ولی در ابتدای مقاله آفریقای سیاه و سپس آفریقای غربی تعریف شده است بدون اینکه رابطه یا انطباق بین دو تعریف روشن شده باشد ص ۱۴۵. در تعریف حدود آفریقای غربی «مرزهای سودان و چاد» کافی به نظر نمی‌رسد ص ۱۴۶. اگر حدود آفریقای غربی را آن طور که در ص ۱۴۸ آمده «تقریباً بین ۵ تا ۲۵ درجهٔ عرض شمالی» بدانیم قسمت اعظم آن به طوری که در همان صفحه قید شده بین مدارات ۱۰ درجه تا ۱۵ درجه و

۱۶ دقیقه عرض شمالی قرار نمی‌گیرد چون طوقه بین ۱۰ تا ۱۵ درجه از نظر وسعت بخش کوچکی از آفریقای غربی را شامل می‌شود. در تقسیمات آب و هوایی در بند الف: آب و هوای سودانی و ساحلی مجموعاً به عنوان یکی از دو نوع آب و هوای منطقه معرفی شده‌اند. در حالیکه خود این دو نوع آب و هوا (سودانی و ساحلی) را نمی‌توان با هم جمع کرد و به همین دلیل هم نمی‌توان آنها را یکی از دو نوع آب و هوای منطقه دانست.

در نوع دوم یعنی آب و هوای گینه‌ای نوشته‌اند که این آب و هوا دارای چهار فصل مشخص است در صورتی که چنین چیزی را به آب و هوای گینه‌ای که استوایی است نمی‌توان نسبت داد. خود نویسنده بلافاصله گفته است که این آب و هوا دارای يك فصل خشك کوتاه است ص ۱۴۸ و بعد یاد آور شده است که «در ۹ درجه شمالی يك آب و هوای مرطوب گرمسیری با يك فصل پر باران و سپس خشکی کوتاه در حد فاصل ریزش باران قابل رؤیت است» که این بیان خود مسأله داشتن چهار فصل مشخص را نقض می‌کند.

اصطلاح گرمسیری که ظاهراً به جای TROPICAL یا EQUATORIAL به کار رفته به هر حال نادرست است.

در صفحه ۱۴۹ توصیف ژئومورفولوژیک ناحیه بسیار ضعیف است چون هم از نظر توصیف با نقشه‌ها وفق نمی‌دهد و هم از نظر زمین‌شناسی رسان نیست. در این صفحه سه سطر مانده به آخر نوشته شده «به خصوص در نواحی سودان و گینه خطی از ارتفاعات به وجود آمده است که دارای بلندی‌های بلورین می‌باشند مانند ...» اولاً سودان کجا و گینه کجا؟ من فکر کردم شاید سودان تحریفی از سیرالئون است ولی در غلطنامه چیزی حاکی از اشتباه چاپی ندیدیم. ثانیاً نام توده کوهستانی غرب آفریقا که سرچشمه رودهای سنگال و نیژراست فوتاجالون FUTA-JALON است نه فوتتا جالون FONTAJLON که چند بار هم به غلط تکرار شده است.

در صفحه ۱۵۰ چنین آمده است: «دشتهای نیجریه (با ۱۷۰۰ پا ارتفاع) در غرب، از شمال غربی به جنوب شرقی و کوههای گینه و سیرالئون در مشرق، یک ناحیه کاهش یافته را در جنوب غربی تا شمال شرقی سبب شده است.» که این جمله مفهوم نیست و با نقشه‌ها نیز مطابقت ندارد.

در بخش اقتصادی در صفحه ۱۵۱ آمده است که «مقدار برداشت [ارزن و ذرت خوشه‌ای] به حدود ۶۰۰ تا ۶۵۰ تن در هکتار می‌رسد». نویسنده توجه نکرده است که ۶۰۰ تن در هکتار یعنی ۶۰۰۰۰۰ کیلو در ۱۰۰۰ متر-مربع یا ۶۰ کیلو در مترمربع! من در این مورد جستجوی زیادی کردم، در آمریکا متوسط تولید ذرت ۱۰-۱۲ تن در هکتار است و در ایران بنا بر «آمار مآخذ کشاورزی سال ۱۳۶۴» در سطح کشور کلاً ۱۷۰۲ هکتار زمین زیر کشت ذرت داشته‌ایم که جمع محصول (آبی و دیمی) ۵۸۶۷ تن بوده است. (ص ۱۸)

در ص ۱۵۲ نوشته‌اند، مقدار تولید روغن خرما ۶۰۰۰۰۰ تن است. لازم به توضیح است که از خرما روغن گرفته نمی‌شود. اگر چنین چیزی بود ما هم باید مقداری از آن را می‌داشتیم. در کتاب خوانده‌اند *Palmoil* و آن را روغن خرما ترجمه کرده‌اند، در حالی که *Palm* به معنی درخت نخل است و صدها نوع آن در آفریقا و آمریکای مرکزی و خاور دور می‌رویند و هر کدام میوه خاصی دارند که با خرما خیلی تفاوت دارد و آنچه که باید روغن نخل نامیده شود اصلی‌ترین ماده خام روغن نباتی در سطح جهان است که مقدار کمی از آن در صنایع دیگری چون صابون‌سازی و شمع‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در صفحه ۱۵۳ آمده که «از لحاظ صنعتی کشورهای آفریقای غربی از تولیدکنندگان صنایع اولیه هستند» در حالیکه آنها صنایع تولید نمی‌کنند بلکه مواد خام صنایع را تولید می‌کنند.

بعد از یک مقدمه طولانی و از نظر جغرافیایی مایوس‌کننده، نویسنده وارد اصل مطلب شده که در آن حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نام نامانوس قبیله‌ای را

بدون هیچ بحث تاریخی یا اجتماعی ذیل کشورهای مختلف آورده یا در نقشه‌ها نشان داده است که من نمی‌دانم از نظر کاربردی این قسمت از مقاله چه دردی را دوا می‌کند و کدام مشکل ما را حل خواهد کرد!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی